Urmia University

Journal of Interdisciplinary Studies of Persian Language and Literature

Vol. 1, No. 4, Winter 2026

Online ISSN: 3060-7515

https://jispll.urmia.ac.ir/

Interdisciplinary Studies of Persian Language and Literature

Comparative and confrontational analysis of literary metaphors in Persian and English poetry

Sakine Moradi[1] and Mohammad Hossein Karami[2]

1- Associate Professor, Persian language and Literature, Literature and Humanities, Shiraz Universitiy, Shiraz, Shiraz, Iran.

2- Professor, Persian language and Literature, Literature and Humanities, shiraz University, Shiraz, Shiraz, Iran.

ARTICLE INFO

Article type:
Research Article

Received:
2025/12/04
Accepted:
2025/12/28
pp:
144- 158

Keywords:
Parvin Etisami;
Sylvia Plath;
metaphor;
literary metaphor

ABSTRACT

The purpose of this research is to investigate literary metaphors in Persian and English texts, compare them, and describe their similarities and differences. Literary language is a language in which words and sentences are usually not used in their original meaning, but take on a figurative sense. Therefore, the theoretical framework used in the science of expression is Persian. Expression in the terms of literature is a set of rules and regulations by means of which a meaning is shown in different ways. The body under investigation consists of a Persian poem (Divan Parvin Etisami) and an English poem (Sylvia Plath). The current research has a qualitative nature, and its type is descriptive-analytical, focusing on Persian and English expressions. In this article, an attempt has been made to discuss the similarities and differences between metaphors in Persian and English rhymes in the field of contemporary poetry. After identifying and examining the literary metaphors in these two works, the similarities and differences between the metaphors should be discussed by analyzing samples of the poems by the mentioned contemporary poets. In this research, it is not necessary to mention all the examples found, and a limited number is provided. This approach allows for the determination of the type of metaphor and the identification of its elements, which are also presented in a table at the end, following an explanation. By examining the given examples; The similarities and differences of metaphor in two languages are shown in such a way that the most obvious similarity between the two; It is used in both languages; Because metaphor in both languages is borrowing something instead of something else, and its basis is simile, and the most important difference between the two can be seen in their divisions. And the difference in its elements between two languages, because in Persian it is examined in detail, and metaphor has four pillars, whereas in English it has two pillars and is studied and used more generally.

Citation: moradi, S., & Karami, M. H. (2026). Types of female metamorphosis in the collection of cultural legends of the Iranian people. Interdisciplinary Studies of Persian Language and Literature, 1(4), 144-158.

© The Author(s).

Publisher: Urmia Univertsity.

DOI: https://doi.org/10.30466/jispll.2025.56844.1045

DOR: https://dorl.net/dor/20.1001.1.30607515.1403.1.4.9.0

[1] **Corresponding author:** Moradi**, Email:** sa.moradi4375@gmail.com**, Tell: +9809173195092**

نشریه مطالعات میان رشته‌ای زبان و ادبیات فارسی

دوره ۱، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۴

شاپا الکترونیکی: ۷۵۱۵-۳۰۶۰

https://jispll.urmia.ac.ir/

انواع پیکرگردانی زن در مجموعهٔ فرهنگ افسانه‌های مردم ایران

سکینه مرادی [۱] و محمد حسین کرمی [۲]

۱- استادیار، زبان و ادبیات فارسی، ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

۲- استاد، زبان و ادبیات فارسی، ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:
مقاله پژوهشی

دریافت:
۱۴۰۴/۱۲/۰۴

پذیرش:
۱۴۰۴/۱۲/۲۸

صص:
۱۵۸-۱۴۴

واژگان کلیدی:
فرهنگ افسانه‌های مردم ایران،
قصه‌های عامیانه،
زن،
پیکرگردانی،
ساختارخطی،
عامل بیرونی.

چکیده

پیکرگردانی، تغییر شکل ظاهری با استفاده از نیروی ماوراءالطبیعی از صورتی به صورتی دیگر و یا توانایی به انجام امور خارق‌العاده است، بی‌آنکه در ظاهر تغییری روی دهد. این جستار، با هدف بررسی انواع پیکرگردانی زن در قصه‌های عامیانه، با روش تحلیلی-توصیفی و نیز رویکرد کیفی-کمی مجموعهٔ ۱۹ جلدی فرهنگ افسانه‌های مردم ایران را با حدود ۲۲۰۰ قصه کاوش کرده‌است. در بررسی‌های صورت گرفته در این جستار، ضمن برقراری ارتباط میان پیکرگردانی و موتیف زن و توجه به جنبه‌های مختلف دگردیسی، مواردی از انواع پیکرگردانی زن یافته شد که براساس آن، می‌توان مؤلفه‌های جستجوی انواع پیکرگردانی‌ها را گسترش داد. در این پژوهش، با توجه به گونه‌های متفاوت پیکرگردانی زن در قصه‌های عامیانه، ضمن بهره‌بردن از شیوه معمول در پژوهش‌های مرتبط با پیکرگردانی (برپایهٔ تقسیم‌بندی کتاب *پیکرگردانی در اساطیر*) یعنی شکل پیکرگردانی، برای نخستین بار دو صورت عامل و منشأ پیکرگردانی با مؤلفه‌های؛ عامل درونی، عامل بیرونی، عامل درونی بیرونی و نیز ساختار پیکرگردانی، شامل دو مؤلفه خطی و دگردیسی نیز بررسی می‌شود. برپایه نتایج این پژوهش، با بررسی ۱۱۶۸قصه، پیکرگردانی براساس عامل بیرونی با ۱۲۳مورد، پیکرگردانی خطی با ۱۳۴ مورد و پیکرگردانی حیوان به زن با ۳۶ مورد، بیشترین بسامد را در میان انواع پیکرگردانی بررسی شدهٔ مرتبط با زن دارند.

استناد: مرادی، سکینه وکرمی، محمد حسین. (۱۴۰۴). انواع پیکرگردانی زن در فرهنگ افسانه های مردم ایران. مطالعات میان رشته‌ای زبان و ادبیات فارسی, ۱(۴)، ۱۴۴-۱۵۸.

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه ارومیه.

DOI: https://doi.org/10.30466/jispll.2025.56844.1045

DOR: https://dorl.net/dor/20.1001.1.30607515.1403.1.4.9.0

[۱] **نویسنده مسئول:** مرادی، **پست الکترونیکی:** sa.moradi4375@gmail.com ، **تلفن:** ۰۹۱۷۳۱۹۵۰۹۲

۱– مقدمه

قصه‌های عامیانه، گنجینه‌ای ارزشمند از اعتقادات، باورها، آداب و رسوم کهن هستند که در قالبی جذاب، پرکشش و سرگرم‌کننده و ساده طرح می‌شوند. نگاهی اجمالی به محتوا و مضامین قصه‌های عامیانه نشان‌می‌دهد که دو اصل واقع‌گرایی و خیال‌پردازی ساختار معنایی قصه را شکل می‌دهند. قصه‌پردازان ناشناختهٔ این آفرینش خلاق بشری، با تلفیق عصارهٔ تجربیّات درونی، ترس‌ها، امیدها و دغدغه‌های خود با گسترهٔ وسیعی از متون ادبی، اسطوره‌ها، باورهای کهن و وقایع تاریخی، بسیاری از واقعیت‌های جامعه را در قالب روایت‌های واقع‌گرا و گاه نمادین و اسطوره‌ای به تصویرکشیده‌اند. پیکرگردانی یکی از شگردهایی است که در آن می‌توان تماشاگر ترس‌ها، امیدها، آرزوها و دغدغه‌های بشری بود. مراد از پیکرگردانی، «تغییر شکل ظاهری و ساختمان و اساس هستی و هویت قانونمند شخص یا چیزی با استفاده از نیروی ماوراءالطبیعی است که این امر در هر دوره و زمانی غیرعادی به نظر می‌رسد و فراتر از حوزه و توان معمولی انسان‌ها و حتی نوابغ و افراد استثنایی به‌شمارمی‌آید. در این حالت شخص یا شئ از صورتی به صورتی دیگر می‌گردد و پیکری تازه و نو می‌یابد که ممکن است بروزات آن صوری، ظاهری و محسوس باشد یا در نهاد و نهان دچار تغییراتی بنیادی شود، قدرت یا قدرت‌هایی تازه به دست آورد که قبلا فاقد آن بوده است» (رستگار فسایی، ۱۳۸۳: ۴۳).

یکی از دلایل پیدایش و بروز پیکرگردانی‌ها، قدرت مطلق خدایان در اساطیر و الگوپذیری انسان اساطیری از خدایان برای نشان‌دادن توانمندی در دگرگون کردن و دگرگون شدن است که با گذر از ذهن خلاق بشری مجال ظهور پیدا می‌کند. براساس این تعریف، پیکرگردانی خدایان و انسان به حیوان، گیاه یا شئ و تبدیل اشیاء به پیکر گیاه، حیوان و انسان و بالعکس، توانمندی انسان و حیوان بر قدرت‌های تازه و ایجاد خوارق عادت از جمله نمونه‌های پیکرگردانی است. علاوه بر اساطیر و متون ادبی، قصه‌های عامیانه نیز که شخصیت‌های انسانی و ماورایی آن هر لحظه به شکلی درمی‌آیند، شواهد و نمونه‌های بسیاری از پیکرگردانی را در خود دارند.

این پژوهش با برقراری ارتباط میان پیکرگردانی و موتیف زن برآن است که انواع پیکرگردانی زن در قصه‌های عامیانه را بررسی کند؛ از این رو، برای داشتن حوزهٔ پژوهشی جامع، مجموعهٔ فرهنگ افسانه‌های مردم ایران را در نظرگرفته‌است که با نوزده مجلد دربردارندهٔ نزدیک به ۲۰۰۰ قصه از سراسر ایران است.

۱-۱- پیشینهٔ تحقیق

پیکرگردانی یکی از مباحث جذاب در نقد و نظریه‌پردازی ادبی است. در بررسی‌های صورت‌گرفته، پژوهش‌های متعددی در این حوزه انجام گرفته‌است. رستگار فسایی (۱۳۸۱) چکیده‌ای از نظرات خود پیرامون پیکرگردانی را درمقاله‌ای با عنوان *پیکرگردانی در اساطیر* بیان می‌کند. حسینی و پورشعبان (۱۳۹۱) در دو مقاله، دلایل پیکرگردانی و اسطوره‌های ترکیبی در هزار و یکشب را بررسی می‌کنند. ذبیح عمران (۱۳۹۵) نمودهای پیکرگردانی در *جواهرالأسمار* را جستجو کرده‌است. با این همه، تاکنون پژوهشی جامع با موضوع مقالهٔ حاضر صورت نگرفته‌است. در این پژوهش، ضمن جستجوی کل مجموعهٔ *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران* و حذف قصه های نامرتبط با زن، با روش تحلیلی–توصیفی، پیکرگردانی زن در ۱۱۶۸ قصه از این مجموعه بررسی می‌شود.

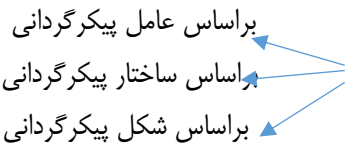
این پژوهش ازنظر روش، از سویی، از کتاب *پیکرگردانی در اساطیر* الگو می‌پذیرد. در کتاب *پیکرگردانی در اساطیر* با نگاهی به تعاریف و ویژگی‌های اسطوره و مباحث نظری، انواع پیکرگردانی انسان، حیوان، جماد و نیز اسطوره‌های‌ترکیبی را در گسترهٔ اساطیر ایران بررسی می‌کند که به عنوان شیوهٔ اصلی پژوهش در این مقوله مطرح است. در این شیوه با توجه به مباحث کتاب، نمودهای پیکرگردانی به انواعی تقسیم می‌شود. نوع اول: «در این حالت شخص یا شئ از صورتی به صورت دیگر می‌گردد و پیکری تازه و نو می‌یابد که ممکن است بروزات آن صوری، ظاهری و محسوس باشد» (رستگارفسایی، ۱۳۸۳: ۴۳–۴۴). نوع دوم: «در نهاد یا نهان دچار تغییراتی شود، قدرت یا قدرت‌هایی تازه به دست آورد که قبلاً فاقد آن بوده‌است» (همان: ۴۴). این پژوهش ضمن بهره

بردن از شیوهٔ مطرح در این کتاب، با توجه به گونه‌های متفاوت پیکرگردانی زن در قصه‌های عامیانه، از دو چشم‌انداز جدید نیز به تقسیم‌بندی انواع پیکرگردانی‌ها نگریسته‌است.

در دو فصل ششم و هفتم این کتاب مباحث و شواهدی پیرامون پیکرگردانی فره‌مندی و اهریمنی بیان شده‌است. بر مبنای این مبحث، پژوهش حاضر، پیکرگردانی‌ها را برپایه عامل شکل‌گیری آنها نیز بررسی می‌کند. همچنین، به‌علت آنکه پیکرگردانی‌های یافته شده، از نظر شکل و ساختار به دو صورت خطی و دارای چرخه صورت می‌گیرد. از این رو، این پژوهش، خطی و چرخه‌ای بودن پیکرگردانی‌ها را نیز در نظر می‌گیرد.

انواع پیکرگردانی

در این پژوهش،چنانکه گفته شد؛ پیکرگردانی‌های مرتبط با حوزهٔ زن برمبنای سه صورت عامل و منشأ پیکرگردانی، ساختار پیکرگردانی و انواع پیکرگردانی بر اساس شکل (با توجه به تقسیم‌بندی‌های کتاب پیکرگردانی در اساطیر) بررسی می‌شود. نمودار ۱، انواع پیکرگردانی در این پژوهش را نشان می‌دهد.



نمودار ۱. انواع پیکرگردانی

انواع پیکرگردانی بر اساس عامل

رستگار فسایی در مبحث ویژگی‌های پیکرگردانی معتقد است: خدایان و انسانِ هزارچهره در اساطیر دارای قدرتی هستند که هرلحظه می‌توانند خود را به اشکال مختلف درآورند و انسان می‌کوشد «همهٔ اقتدارات خدایان را در چارچوب وجود مادی خود متمرکز کند؛ اما اعمال خارق‌العادهٔ خود را رنگی منطقی ببخشد» (همان: ۴۹) و در دو فصل ششم و هفتم، مظاهر خیر و شر، اهورایی و اهریمنی قدرت پیکرگردانی و نمونه‌های آنها را در متون ادبی و اساطیر به تفصیل بیان می‌کند. در قصه‌های عامیانه نیز منشأ خلق این قدرت، علاوه برتخیل انسان، از سویی عاملی نیک و اهورایی دارد و از سوی دیگر عاملی بیرونی چون طلسم و جادو است که به صورت اکتسابی در وجود انسان نهادینه می‌شود. با این مقدمه، حداقل در مورد نمونه‌های شاهد این پژوهش می‌توان‌گفت پیکرگردانی در قصه‌ها با در نظر داشتن عامل تغییر به سه شکل صورت می‌گیرد. از این‌رو، می‌توان بر اساس منشأ خلق پیکرگردانی، نیز آنها را تقسیم‌بندی کرد.

پیکرگردانی با عامل درونی

در این نوع پیکرگردانی نیرویی ماورای نیروی طبیعی و بالقوه، عامل تغییر است. نیرویی که از دنیای اساطیر،خدایان، دیوان و پریان الگو می‌گیرد. در این دنیا، قدرت و قابلیت تغییر و تبدیل، ویژگی فطری ایزدان و ایزدبانوان است و برای پیکرگردانی به عاملی بیرونی نیازی نیست. در فرهنگ و اساطیر ایرانی، ایزدبانوی آناهیتا در پیکره‌های متفاوت تجسم می‌یابد. او دریاچه‌ای است عظیم با رودهایی به درازای چهل روز راه مرد سواره و در عین حال در هیأت بانویی زیبا با تاجی هشت پره بر سر و سوار بر گردونه‌ای چهاراسبه ظاهر می‌شود. (پورداوود، ۱۳۴۷: ۲۳۳–۲۳۵) ایزدبانوی دائنا، دختر اورمزد و سپندارمذ نیز به صورت بانویی با دو چهره زشت و زیبا تجلی می‌یابد. (آموزگار، ۱۳۷۴: ۲۴) در اساطیر یونان پلیادها، دختران اطلس ابتدا خود را به شکل هفت کبوتر و سپس به شکل ستارگان درمی‌آورند و صورت فلکی پروین را تشکیل می‌دهند. (پینسنت، ۱۳۹۶: ۲۲۰) در اساطیر هند، آگنی ثمرهٔ ازدواج زمین و آسمان است و به صورت آتش و رعد و برق جلوه می‌کند. او در آسمان خورشید است، در فضای میانهٔ رعد و برق. (ایونس، ۱۳۹۷: ۲۷–۲۶)

در قصه‌ها نیز پریان، در کالبد کبوتر سرزمین پریان تا زمین انسانها را پرواز می‌کنند و در زمین به هیأت انسان جلوه‌گر می‌شوند، و قطره‌های خونشان به شکل سنگ‌های قیمتی و شب‌چراغ و یا گل‌های زیبا درمی‌آید، (درویشیان و خندان مهابادی، ج۱۱: ۶۵۶

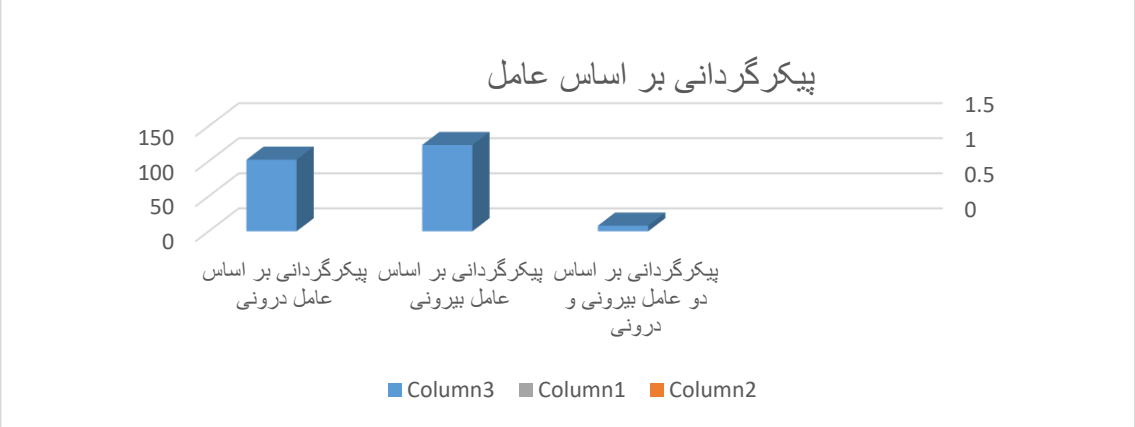
و همان، ج۷: ۳۲۰) برخلاف پریان که از نیروی پیکرگردانی چون ابزاری بهره می‌برند. برای شخصیت‌های انسانی انگیزه پیکرگردانی رهایی از ستم ضدقهرمان است. در افسانهٔ «نی سخنگو» دختر کوچک به دست دو خواهر بزرگترش در کنار نهری سر بریده می‌شود. در همان نقطه بوته‌ای نی هفت‌بند سبز می‌شود. چوپان نی را برای شاه می‌برد. خواهران از ترس رسوایی نی را می‌شکنند و در باغچه می‌ریزند. هندوانه‌ای سبز می‌شود. شاه هندوانه را سر می‌برد و چشمش به دختر گمشده‌اش می‌افتد. (همان، ج۱۵: ۴۹۵–۴۹۷) در افسانهٔ «خون‌برف» هم دختر خون‌گیر سر خون‌برف را می‌برد. خون‌برف به شکل آهویی موکب شاهزاده را دنبال می‌کند. شاهزاده او را نوازش می‌کند. با اعتراض دختر خون‌گیر آهو به گلی تبدیل می‌شود. دختر خون‌گیر گل را پرت می‌کند. گل، آهویی می‌شود و به دنبال ارابه می‌دود. به خواست دختر خون‌گیر آهو را می‌کشند. از محل خون آهو، درخت بیدی می‌روید. درخت بید را هم می‌برند. پیرزنی تکه‌ای از چوب بید را با خود به خانه می‌برد. دخترخون‌برف از تکه چوب بید بیرون می‌آید. (همان،ج ۴: ۴۳۰–۴۳۱)

پیکرگردانی با عامل بیرونی

برخی نمونه‌های پیکرگردانی در منبع مورد مطالعه مواردی هستند که نیروی پدیدآورندهٔ پیکرگردانی متأثر از عاملی بیرونی است. در این افسانه‌ها طلسم و جادو مهمترین عامل تغییر است. در این نوع از پیکرگردانی انسان جادوشده به حیوان، گیاه و یا جمادی تغییرشکل می‌دهد. «در باز شد و گل آمد بیرون. زود دعا را به او فوت کردم و گفتم: برو قاطر. دختر عمویم قاطر شد» (همان، ج۱۲: ۴۶۲). تفاوت این نوع پیکرگردانی با نوع اول، افزون بر عامل تغییر، به انگیزهٔ تغییر نیز مرتبط است. در این نوع متأثر از طلسم و جادو اغلب نیتی شوم و پلید نهفته‌است و به دست غول، جادوگر و درویشی روی می دهد. ریحانه جادو نه تنها قدرت تغییر و تبدیل شکل خود را دارد و به شکل لاشخوری ظاهر می‌شود. با خوردن کشتزار او، انسان‌ها به گاو آهو والاغ تبدیل می‌شوند. (همان، ج۹: ۵۰۳–۵۰۸) در قصهٔ «عمه‌گرگی»، پیرزنی جادو در شمایل گرگ آدمخواری می‌کند. (همان: ۳۵۷) در قصهٔ «جمیل و جمیله»، غول که جمیله را دوست دارد و از فرار او خشمگین است، با نفرت به جمیله می‌گوید که امیدوارم خدا سرت را شبیه سر الاغ و موهایت را عین کنف بکند. در همان لحظه جمیله تغییر شکل می‌دهد. صورتش همانند ماچهٔ الاغ دراز و موهایش همچون گونی، زبر و به هم بافته می‌شود. (همان، ج۳: ۲۴۴)

پیکرگردانی با دو عامل درونی و بیرونی

در نمونه‌های یافت شده، برخی موارد از یک قدرت بیرونی ناشی می‌شوند؛ اما این توانایی پیکرگردانی به نیرویی درونی تبدیل می‌شود. در این نمونه‌ها به ویژه به مضمون زنان نابارور و باروری با استفاده از ورد و جادو اشاره می‌شود. علی‌رغم اکثر قصه‌ها که زن نازا با خوردن سیبی بارور می‌شود، در انگشت‌شماری از قصه‌ها درویش یا جادوگری با خواندن وردی به یک شئ آن را به نوزادی تبدیل می‌کند. در این نمونه ها نوزادِ به‌دنیاآمده خود دارای نیروی تغییر و تبدیل است و یا ویژگی‌های نامتعارفی دارد. در افسانهٔ «نی و مروارید» از پیچیده‌شدن گوش اسب و تخم کبوتر در پارچه‌ای و چهل شب ورد و لالایی خواندن بر آن دختری متولد می‌شود که این نیروی تغییر را در خود دارد. در افسانهٔ «نی خوش‌صدا» نیز همین بُن‌مایه تکرار می‌شود. در هر دو افسانه شیری دختر را می‌خورد. ولی قطره خونی از دهان شیر به زمین می‌افتد و مبدل به نی می‌شود. چوپانِ پادشاه نی را می‌برد و به شاه می‌دهد. پس از مدتی دختر از نی بیرون می‌آید. (همان، ج۱۵: ۵۳۱–۵۳۷) در این نمونه‌ها نیروی مؤثر طلسم و جادوست؛ اما این نیرو درونی می‌شود و شخص تحت‌تأثیر طلسم خود از نیروی تغییر و تبدیل بهره می‌برد. نمودار (۲) انواع پیکرگردانی بر اساس منشأ و عامل را نشان می‌دهد.



نمو دار(۲). انواع پیکرگردانی بر اساس عامل و منشأ

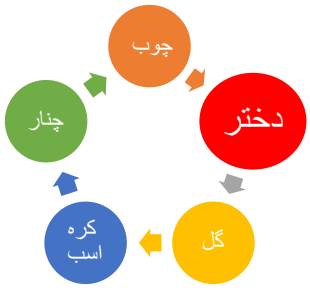
انواع پیکرگردانی براساس چرخهٔ دگردیسی

پیکرگردانی در قصه‌های عامیانه اغلب خطی و دوسویه است. یعنی یک موجود یا شئ به یک موجود یا شئ دیگر تغییرشکل می‌دهد و پیکرگردانی در یک حرکت تمام می‌شود.



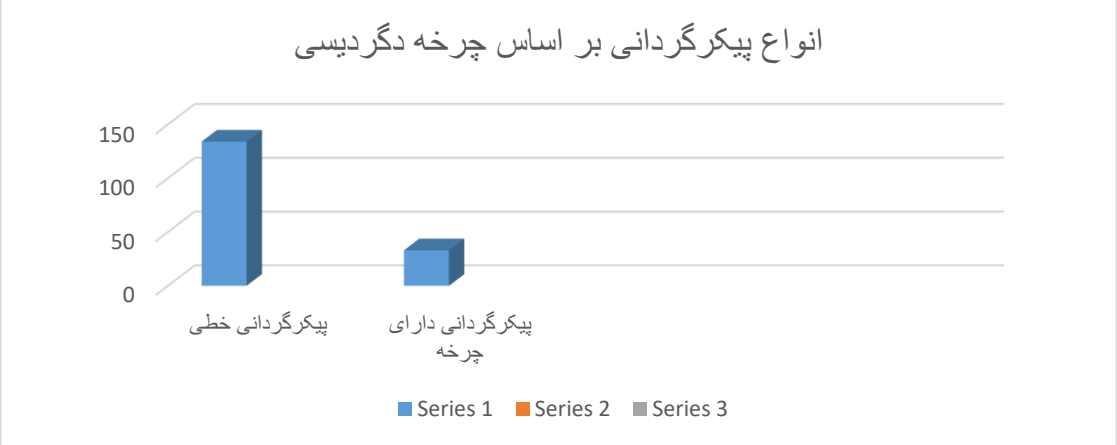
نمودار ۳. پیکرگردانی خطی

اما در برخی از پیکرگردانی‌های مرتبط با زن یک چرخهٔ یکسویه دگردیسی دیده می‌شود. تعداد مراحل از آغاز تا پایان چرخه در قصه‌های مختلف تفاوت دارد. به طور معمول، این چرخه از سه تا هفت مرحله ادامه می‌یابد. این ویژگیِ به‌خصوص یکی از شاخصه‌های مهم قصه‌های «نارنج و ترنج» است. در یکی از قصه‌های این گروه، دختر کولی، دختر زیبا را از درخت پایین می‌اندازد. دخترزیبا به زیرزمین می‌رود و از محل فرورفتنش، شاخه گلی می‌روید. شاهزاده گل را می‌چیند و آن را به زمین می‌اندازد. گل به یک کره اسب تبدیل می‌شود. شاهزاده از کره اسب خوشش می‌آید. آن را با خودش به قصر می‌برد؛ اما علی‌رغم میلش و با خواست دختر کولی، کره اسب را می‌کشد. یک قطره از خون کره اسب بر زمین می‌افتد و درخت چناری از آن می‌روید. دختر کولی از شوهرش می‌خواهد تا چنار را ببرد و از چوبش برای بچه گهواره بسازد. پیرزنی سه چهار تکه از آتش چوب گهواره برمی‌دارد که چشمش به گلوبندی می‌افتد. آن را بالای تاقچه خانه‌اش می‌گذارد. تا اینکه روزی می‌بیند از همان کیسه گلوبند دختری زیبا بیرون آمد. (درویشیان و خندان مهابادی، ج۵: ۳۸۹-۳۹۲)



نمودار٤. چرخهٔ پیکرگردانی قصهٔ «دختر نظرکرده»

در این نوع دگردیسی، اغلب قهرمان قصه برای حفظ جان خود با کمک نیروی درونی مدام تغییر شکل می‌دهد تا به وضعیت ثبات و امنیت برسد.



نمودار۵. انواع پیکرگردانی بر اساس چرخهٔ دگردیسی

انواع پیکرگردانی براساس نوع شکل

در اساطیر، افسانه‌ها و قصه‌های شفاهی شخصیت‌های داستانی به گونه‌های مختلف انسان، جماد و حیوان و بالعکس تغییر چهره می‌دهند. زن به عنوان یکی از ابعاد مهم شخصیتی در اینگونه متون نیز به همان دلایل موجه برای پیکرگردانی‌ها به شمایل گوناگون درمی‌آید. به طور معمول، در این شیوه پیکرگردانی در دو نوع بررسی می‌شود. در پیکرگردانی نوع اول، شخص یا شئ از صورتی به صورتی به طور محسوس و ظاهری تغییر حالت می‌یابد و در پیکرگردانی نوع دوم در نهاد و نهان دچار تغییراتی بنیادی می‌شود و قدرت یا قدرت‌هایی تازه به دست می‌آورد که فاقد آن بوده‌است. (رستگارفسایی، ۱۳۸۳: ۴۳-۴۴) در این بخش از پژوهش، شواهد پیکرگردانی زنان، با توجه به نوع و شکل پیکرگردانی بررسی می‌شود.

پیکرگردانی نوع اول:

پیکرگردانی زن به مرد و مردبه زن:

در قصه پرنده سپید، دختری در هیأت پرنده سپیدطلسم شده است. این پرنده راهنما و یاریگر قهرمان است و در یکی ازپیکرگردانی‌های خود به شکل پیرمردی ظاهرمی‌شود. (درویشیان و خندان مهابادی، ج۲: ۹۱-۱۰۴) به جز این یک مورد در میان افسانه‌های بررسی‌شده، هیچ افسانهٔ دیگری پیکرگردانی زن به زن، زن به مرد و بالعکس را نشان نمی‌دهد.

پیکرگردانی زن و حیوان

یکی از مهم‌ترین انواع استحاله در اساطیر، افسانه‌ها و قصه‌ها استحالهٔ انسان به حیوان و حیوان به انسان است. در این پژوهش، از میان ۱۱۶۸ قصه، ۲۷مورد پیکرگردانی زن به حیوان و ۳۶ مورد پیکر گردانی حیوان به زن دیده می‌شود. در این پیکرگردانی‌ها در میان حیوانات مختلف کبوتر، آهو، سگ و مار بیشترین بسامد را دارند. اژدها،اسب، قورباغه، الاغ، کلاغ، ماهی، سوسک، زنبور، لک لک از جمله حیواناتی هستند که با تکرار کمترین نقش‌آفرینی زن در قصه را نشان می‌دهند.

پیکرگردانی زن و کبوتر

در این گروه از قصه‌ها، زن به پرنده و به طور خاص کبوتر تبدیل می‌شود و کبوتر یا پرنده به زن تغییر هیأت می‌دهد. در قصه خورشیدآفرین، قهرمان قصه پرنده‌ای را که اسیرکرده، رها می‌کند. پرنده چرخی می‌زند. بر زمین می‌نشیند و به شکل دختر زیبایی درمی‌آید. (همان، ج۱۸: ۴۰۲) در قصه در قصه هم بدون ذکر نوع، لفظ پرنده را در مورد دخترانی به کار می‌برد که باطلسمی به شکل پرنده درآمده‌اند.(همان، ج۱۰: ۲۸۶)

اما مضمون غالب تجسم زن، به شکل کبوترانی ماده است که میانجی دنیای انسان‌ها و عالم غیب هستند. کبوتران رمز و راز و راه حل مشکلات قهرمان قصه را می‌دانند. بر درختی و کنار چشمه‌ای می‌نشینند و با تکرار «خواهرجان، خواهرجان»، رازگشایی

می‌کنند. شاید به آن دلیل که وقتی کشتی نوح بر جودی می‌نشیند و زمین مقداری آب را به خود می‌کشد، نوح کبوتر را برای دانستن مقدار آب می‌فرستد. (یاحقی، ۱۳۸۶: ۶۶۱)

کبوتر در فرهنگ یونانی نشان آفرودیت و نماد عشق‌ورزی او با معشوقش است. (شوالیه و گربران، ۱۳۸۵: ۵۲۶) در اساطیر و فرهنگ ایرانی، شاید بتوان کبوتر را نماد آناهیتا دانست. «رینگبوم گلدانی ساسانی را توصیف می‌کند و مدعی است که نقش آناهیتا را نشان می‌دهد. بر این گلدان، آناهیتا کبوتری در دست دارد و طاووس‌هایی در جلوی او قرارگرفته و زیر قوسی ایستاده که با نقش پرندگان تزیین شده‌است» (غیبی و الخاص ویسی، ۱۳۹۴: ۱۲۸). از سوی دیگر خویشکاری‌های کبوتران در قصه‌ها نمودهای دیگری از آناهیتا ایزدبانوی آب را تصویر می‌کنند. آناهیتا بانویی زیبا است که در قصری هزار ستون بر بالای کوه قاف اقامت دارد. او نگهبان آب، فزایندهٔ گله، رمه و ثروت، یاریگر قهرمانان، و پاک‌کنندهٔ نطفه و آسان‌کنندهٔ زایش زنان است. (پورداوود، ۱۳۴۷: ۲۳۵-۲۳۳) در قصه‌ها کبوتران نیز در کالبد پریانی زیبارو در قصرهایی بر فراز آسمان به سر می‌برند. آنها درمانگر هستند و راز درختان و گیاهان درمانگر را می‌دانند، و همراهی و راهنمایی آنان باعث پیروزی قهرمان می‌شود. این کبوتران بیشتر در صحنه‌هایی تبدیل به دختر می‌شوند که در رودخانه یا چشمه‌ای در حال آب تنی و شنا هستند. «در عالم خواب و بیداری دید، سه کبوتر آمدند و آن طرف حوض نشستند بعد هر سه تبدیل به سه دختر شدند...» (درویشیان و خندان مهابادی، ج۱۸: ۴۳۷). در قصهٔ «گل خندان(۳)» سه کبوتر به شکل زن به سراغ زن زائویی می‌روند و به او در زایمان کمک می‌کنند. (همان، ج۱۲: ۳۲۳) درواقع، کبوتران با این قدرت‌ها و کنش‌های جادویی تجسمی از خویشکاری‌های آناهیتا را به تماشا می‌گذارند.

پیکرگردانی زن و آهو

پیکرگردانی دختران به شکل آهو اشاره‌ای ظریف به این مطلب است که زیبایی چشم و ظرافت رفتار آهو، او را در جایگاه معشوق در ادبیات فارسی تثبیت کرده‌است. نکتهٔ قابل‌توجه این است که تمامی پیکرگردانی‌های دختران به آهو و بالعکس برای فریفتن و کشاندن جوانان به قصر و یا شهر دختر است. در این قصه‌ها، این آهو است که به جای اینکه به دام بیفتد و اسیر صیاد شود، خود صید می‌گیرد. در قصهٔ «سیب حضرت سلیمان»، شاهزاده خانمی خود را به شکل آهو درمی‌آورد و جوان‌ها را به دروازهٔ شهر می‌کشاند. بعد به شکل دختر به قصر می‌رود و خود را به مریضی می‌زند. پادشاه جوان‌ها را به قصر می‌آورد تا دخترش را به حرف آورند و گرنه سر از تنشان جدا می‌کند. (همان، ج۷: ۵۰۹-۵۱۳) در قصهٔ «گل به صنوبر چه کرد (۱)»، قهرمان قصه آهوی خوش‌خط و خالی را می‌بیند که جلو چشمش نمایان می‌شود. جوان در تعقیب آهو به قلعه‌ای می‌رسد که ناگهان آهو چرخی می‌خورد و دختر زیبارویی از جلد آهو خارج می‌شود. (همان، ج۱۲: ۲۳۸) در قصهٔ «پادشاهی که سه فرزند داشت» (همان، ج۱۷: ۵۷۵- ۵۷۷) و قصهٔ «ملک‌جمشید و چهل‌گیسوبانو» (همان، ج۱۴: ۲۳۵-۲۴۳) همین مضمون تکرار می‌شود. اما در قصهٔ «بی‌بی نگار و می‌سس قبار»، خالهٔ می‌سس‌قبار دیوزنی است که در حال گذر از دریا به آهو تبدیل می‌شود و قهرمان قصه را آزار می‌دهد. (همان، ج۶: ۴۶۶)

پیکرگردانی زن و سگ

سگ در دین زردشتی و ایرانیان باستان جایگاه و ارزش والایی دارد. (رضی، ۱۳۸۴: ۳۷۰) فرگرد سیزدهم وندیداد با ۵۶ بند دربارهٔ کیفر و مجازات قتل انواع سگ‌ها و ایذا و آزار آنهاست. در بخش نخست از این فرگرد بیان می‌شود که از میان آفریده‌های اهورامزدا سگ بسیار محترم است، چون از سپیدهٔ کاذب تا فجر صادق با اهریمن مقابله می‌کند و پاسبان آفرینش نیک است. (همان: ۳۷۱) در روایت اصلی و قصه‌های فرعی از «گل به صنوبر چه کرد»، مرد خشنود از وفاداری سگش و ناراحت از خیانت همسر، او را در هیأت سگی زندانی می‌کند. (درویشیان و خندان مهابادی، ج۱۸: ۴۳۹) که مضمون مشترک قصه در قصه (همان، ج۱۰: ۲۷۵-۲۸۷) نیز هست. در قصهٔ «شاه عباس و حور و پری،» همسرشاه عباس پری نابکاری است که در پایان قصه خود را به سگ تبدیل می‌کند. (همان ج۱۹: ۲۰۱-۲۰۶)

در نقوش بازمانده از دورهٔ ساسانی تصاویر زیادی از آناهیتا به همراه نقش سگ دیده می‌شود. «در گلدان مربوط به قرن ۶-۷ پیش از میلاد از جنس نقره زراندود از مجموعه فریر، آناهیتا سگ کوچکی را که با ریسمانی مهار شده است در دست راست خود

نگه داشته است» (.شهبازی و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۴۱). همچنین «روی ظرف دیگری که در موزه کلیوند موجود است، آناهیتا در چهار صحنه روی ظرف به نمایش درآمده که در یک صحنه در حالی که اناری با دست چپ خود نگه داشته با دست راست خود در حال غذا دادن به یک سگ است» (همان: ۲۴۲). در قصهٔ «دختران کوچگر»، رابطهٔ میان دختر، آب، چشمه، درخت کهن و سگ تداعی‌کنندهٔ تصاویر اسطوره‌ای آناهیتا ایزدبانوی آب است. در این قصه، همسر شاهزاده با نگاه در آینه به شکل سگ جادو می‌شود. (درویشیان و خندان مهابادی، ج۵: ۱۰۹) شاهزاده با دل غمین عروس را به قصر می‌برد. بعد از هفته‌ای سگ راهی بیابان می‌شود تا به چشمه‌ای می‌رسد که پای آن درختی کهن قرار دارد. در آن جا دختر از جلدش بیرون می‌آید و به درون چشمه می‌رود.

پیکرگردانی زن و مار- اژدها

مار از ادوار پیش از تاریخ مورد پرستش بوده و در مراسم باروری باستانی اهمیت ویژه‌ای داشته‌است. (هال، ۱۳۸۰: ۹۲) به دلیل تجدید حیات و پوست اندازی مار، «این جانور نشانهٔ مشخص همهٔ الهه- مادران بزرگ است که با زندگی و نوشدگی طبیعت مربوطند» (دوبوکور، ۱۳۷۳: ۵۵). در مورد رابطهٔ زن و مار می‌توان از داستان آدم و حوا و اغوای مار نیز یاد کرد که از آن پس «مار بهشت غالباً به سیمای زن تصویر و تصور می‌شود، یعنی که زن اصل و مبدأ اغواگری است» (همان:۶۲).

در قصهٔ «درویش زرنگ»، شاهزاده‌ای هنگام شکار، دختری زیبارو و عریان می‌بیند. او را با خود به قصر می‌برد. دختر با این شرط با او ازدواج می‌کند که پیه سوز روشن نکند، هیزم در آتش نیندازد و به تنور نزدیک نشود. از آن زمان، جوان هر روز تکیده‌تر می‌شود، تا اینکه با راهنمایی درویشی ، شبی خود را به خواب می‌زند و نیمه‌های شب زن را می‌بیند که به شکل ماری بزرگ درآمده‌است. در این قصه زن-مار خود را به حوض می‌رساند، می‌بیند آب ندارد، از سر کاریز آب می‌خورد و به شکل دختر به اتاق برمی‌گردد و می‌خوابد. (درویشیان و خندان مهابادی، ج۵: ۴۹۸). مار نیز با نیروهای زیرزمینی مانند آب‌های زیرزمینی و جهان مردگان در ارتباط است. (افضل طوسی، ۱۳۹۳: ۱۲۸) در قصهٔ «زن زیبا و شکارچی» همین روایت تکرار می‌شود. (همان، ج۶: ۴۲۷-۴۲۸) در هر دوی این افسانه‌ها نشانه‌های اسطوره پیدایش آتش را نیز می‌توان دید. در این اسطوره، اهریمن مار را پدید می‌آورد و اهورامزدا در برابر آن و برای مقابله با او آتش را می‌آفریند. (یاحقی، ۱۳۸۶: ۷۳۷) در پایان این دو قصه نیز زن — مار در آتش سوزانده می‌شود.

صاحب عجایب‌المخلوقات گفته‌است: «چون مار را درازی به سی‌گز رسد و عمر به صدسال آن را اژدها خوانند» (یاحقی، ۱۳۸۶: ۱۰۵). در قصهٔ «جان‌تیغ و چل‌گیس»، جان‌تیغ با دو اژدها مبارزه می‌کند اژدهایی که جلوی آب را گرفته و اژدهایی که راه بر جوانانی بسته‌است که برای آوردن گندم می‌روند. بعد از کشتن هر اژدها، از دماغ هر یک ازآنان کبوتری خارج می‌شود که با لحنی زنانه جان‌تیغ را نفرین می‌کند که الهی عاقبت به خیر نشوی (درویشیان و خندان مهابادی، ج۳: ۲۰۷) در قصهٔ «دان انار»، نیز نوزاد دختری، شب و همزمان با تاریکی هوا، تبدیل به اژدهایی هفت‌سر می‌شود، به جان مردم می‌افتد و هنگام سحر دوباره به نوزاد تبدیل می‌شود. (همان، ج۵: ۶۵-۶۷) در این افسانه نیز شومی اژدها در کالبد زنی نشان داده می‌شود.

پیکرگردانی زن و گیاه

رابطهٔ زن و گیاه در قصه‌های عامیانه به ویژه گروه قصه‌های «نارنج و ترنج»، (همان: ۳۸۹-۳۹۲)، «دختر انار» (همان: ۹۹-۱۰۳) و «دختران خیار» (همان: ۳۴۷-۳۵۱) برآمده از دوخاستگاه اساطیری است. در باور اساطیر ایرانی، پیکرگردانی میان زن و گیاه از سویی ریشه در توتم گیاهی انسان و گیاه‌پیکری مشی و مشیانه دارد. (بهار،۱۳۸۶: ۱۷۶) و از سوی دیگر از باور به الهه-مادر ایزدبانوی باروری نشأت می‌گیرد. این قصه همچنین، تداعی‌کنندهٔ اسطورهٔ ایزدگیاهی، ایزدشهیدشونده و آیین ازدواج مقدس نیز هست. (همان: ۴۲۳-۴۳۰) در این قصه‌ها، دختری از یکی از میوه‌های نارنج، انارو خیار بیرون می‌آید و برای رهایی از دست ضدقهرمان ناچار به پیکرگردانی می‌شود. این دختر زیبارو پیوند خود را با گیاه حفظ می‌کند و در پیکرگردانی‌های متعدد نیزخود را به شکل گل، گیاه و یا درختی درمی‌آورد. دراین قصه‌ها، شاهزاده با دختر برآمده از درون این میوه‌ها ازدواج می‌کند.

درفرهنگ و اساطیر ملل، درخت انار یکی از درختان مقدس محسوب‌می‌شود. در یونان باستان، انار یکی از شاخصه‌های هرا و آفرودیته است. در روم تاج عروسان از شاخه‌های انار درست می‌شده‌است. (فضایلی، ۱۳۸۸: ۲۵۰) در فرهنگ زردشتی، انار نمایندهٔ برکت و باروری و نمادی است از باروری ناهید. (یاحقی،۱۳۸۶: ۱۶۶) در قصهٔ «شاهرخ و نارپری»، قهرمان انار را از داخل توبره بیرون می‌آورد و آن را به دونیم می‌کند. دختر بسیار زیبایی در مقابلش ظاهر می‌شود. (درویشیان و خندان مهابادی، ج۸: ۸۸). در قصهٔ «ماه‌روزپیشانی«، خرسی او را که توسط هوویش به درختی بسته شده می‌خورد. دو قطره از خون او می‌چکد و دو تا نی سبز می‌شود. نی را می‌سوزانند. از خاکستر نی درخت اناری می‌روید و سر به آسمان می‌کشد. دو تا میوه انار می‌دهد. انار در دست‌های شاهزاده به ماه‌روزپیشانی تبدیل می‌شود. (همان، ج۱۳: ۱۶۱–۱۶۷) در هر دو قصه، دختر انار پس از فرو رفتن به زمین و جهان مردگان، با تغییرشکل درهیئت گیاهی به زمین برمی گردد و با شاهزاده ازدواج می‌کند.

پیکرگردانی زن و طبیعت

پیکرگردانی زن و خورشید

در ادبیات فارسی، خورشید منبع نورافشانی و نماد کمال زیبایی است. در اوستا خورشید فرشتهٔ فروغ و روشنایی مهر و با صفت تیزاسب ملقب شده و چشم اهورامزدا است. (یاحقی، ۱۳۸۶: ۳۳۸–۳۳۹) در فرهنگ عوام خورشید مؤنث است. لفظ عامیانهٔ خورشیدخانم از این باور حکایت می‌کند. « دربسیاری از مناطق روستایی و شهری ایران و نزد عامه خورشید و ماه زن و مردند و خواهر و برادر و دلداده یکدیگر» (هینلز، ۱۳۸۳: ۲۵۴). برمبنای افسانه‌ای «در آغاز، درخشندگی ماه بیش از خورشید است و خورشید از روی حسادت دست گل‌آلود خود را در وقت کار به صورت ماه می‌کشد و از آن زمان نور ماه کمتر می‌شود» (همان: ۲۵۴). با این‌حال در عالم طبیعت، خورشید با درخشندگی خود ماه را روشن می‌کند و زیبارویان در مقام توصیف در چهره خورشید تصویر می‌شوند. در قصهٔ «شاهزادهٔ خردمند»، دختر پریزادی به شکل خورشید در آسمان نورافشانی می‌کند.

«روزی که رو به پنجره ایستاده بود، متوجه شد خورشید در افق طلوع کرد و خورشید دیگری از باختر درآمد... شاه گفت: آن خورشیدی که از مشرق برمی‌آید خورشید واقعی است و اما خورشیدی که از غرب طلوع می‌کند دخترپریزادی است که چون خورشید واقعی زیبا می‌نماید» (درویشیان و خندان مهابادی، ج۱۹: ۱۹۰)

پیکرگردانی زن به چشمه

در فرهنگ و اساطیر ایرانی باور به زن بودن چشمه، باور به ایزدبانوی آب است. چشمه‌های بسیاری با این باور چشمه‌پری خوانده می‌شود. قصهٔ «چشمه‌پری»، به باور نر و ماده بودن چشمه‌ها و قنات‌ها و رودها نیز بازمی‌گردد که «خاستگاه این باور با نر و ماده بودن اپم نبات، آناهیتا و اردی‌وخشه پیوند دارد» (هینلز، ۱۳۸۳: ۴۳۱). در این قصه که بن‌مایه‌های اسطوره‌ای بسیاری در خود دارد، دیوسیاه، پری چشمهٔ بالای کوه را با افسونی به سنگ تبدیل‌کرده‌است. قهرمان قصه، پری سنگی را از خواب بیدار می‌کند. آب در جوی‌های چشمه‌پری به حرکت درمی‌آید. «تن پری اندک اندک گرم شد، دلش تپیدن گرفت و وقتی چشمان زیبایش را گشود، زندگی در آنچه خفته بود بیدار شد. آب جاری شد» (درویشیان و خندان مهابادی، ج۳: ۳۳۹).

پیکرگردانی ابر به زن

در افسانه ملک جمشید و ملک خورشید، ابری سیاه به هیأت دیوزنی درمی‌آید. «دید یک ابر سیاه و بزرگ با سرعت به سوی او حرکت می‌کند و وقتی به او رسید تبدیل شد به پیرزنی غول پیکر» (همان، ج۱۴: ۲۸۴).

پیکرگردانی زن و جماد

در میان شواهد پیکرگردانی، ۲۳مورد تغییر شکل زن و جماد به چشم می‌خورد. به جز ۴ نمونه که زن یا به سنگ تبدیل شده یا از حالت سنگی تغییرشکل داده‌است، دیگر اشیاء مانند سوزن، سنجاق، جارو، عرق چین، نقش گل و بلبل قالی، دستمال، داریه اغلب اشیائی هستند که زنان بیش از مردان از آنها استفاده می‌کنند و به عبارتی اشیائی زنانه هستند.

در قصه‌های معروف به «سبزقبا»، می‌توان نمونهٔ این تغییر هیأت را دید. در قصهٔ «خفته‌خمار و مهری‌نگار»، خفته‌خمار برای حفظ جان مهری‌نگار از دست مادر و خاله‌اش با جادو او را به دستمال، سوزن و جارو تبدیل می‌کند. (همان، ج۴: ۳۵۱-۳۵۳) سوزالقبا همتای دیگر سبزقبا نیز برای اینکه آلا زنگی زنش رانبیند «او را مبدل کرد به دستمالی و گذاشت توی جیبش» (همان، ج۱۳: ۲۶۳).

برخی از شواهد پیکرگردانی‌های جماد و زن شامل مواردی است که شئ به زن تغییر شکل می‌دهد. در قصهٔ «نی خوش‌صدا»، زنی به امید فرزنددارشدن، استخوانی را در گهواره می‌خواباند و چهل روز برآن لالایی می‌خواند. در روز چهلم، شوهرش استخوان را در دره‌ای سبز می‌اندازد. لاشخوری استخوان را برمی‌دارد، به لانه می‌برد وآن رامی‌شکند. از درون استخوان دختری خوش‌بر و رو بیرون می‌آید. (همان ج۱۵: ۴۸۳) در روایتی مشابه زنی تخم‌کبوتری را چهل روز در گهواره می‌خواباند و در نهایت دختری زیبا از آن متولد می‌شود. (همان، ج۱۱: ۵۳۱-۵۳۲) در قصهٔ «حاتم طایی»، حاتم وارد قصری می‌شود که تختی از زبرجد آنجا گذاشته‌اند و دختری با تاجی از یاقوت سرخ ازتصویری بیرون می‌آید. (همان، ج۴: ۲۵)

پیکرگردانی اعضای بدن زن به حیوان، گیاه و جماد

در میان نمونه‌های یافت شده موارد متعددی دیده می‌شود که یکی از اعضای بدن زن دچار تغییر و تبدیل می‌شود. دراین تغییر و تبدیل بنا به موقعیت، قهرمان به حیوان، گیاه یا جماد تغییرشکل می‌دهد. در قصهٔ مهاجرت، «پری دشنه را گرفت و به اندازهٔ قالیچه‌ای که پادشاه گفته بود خطی به دور خود کشید. قالیچه‌ای بی‌نقش‌ونگار پیدا آمد که تندی پری، دشنه را به دست عبدالله داد و گفت اکنون شانهٔ مرا با آن زخم بزن. عبدالله شانهٔ پری را با دشنه زخم زد و خون قطره قطره شروع به آمدن کرد و بر روی قالیچه ریخت. هر قطره خون گل و بلبلی شد تا آن که هزار گل و بلبل بر قالیچه نقش بست» (همان، ج۱۴: ۵۲۶).

در قصهٔ «سنگ‌های بلورین» نیز قهرمان درختی می‌بیند که دختری را از آن آویزان کرده‌اند. هرچند لحظه یک قطره خون از دماغ دختر توی آب می‌چکد و تبدیل به یک سنگ بلور می‌شود. (همان، ج۷: ۳۱۹) در قصهٔ «دان‌انار»، شاهزاده می‌بیند یک قطرهٔ خون از گردن دان‌انار تبدیل به یک گنجشک می‌شود و پرواز می‌کند. (همان، ج۵: ۶۷)

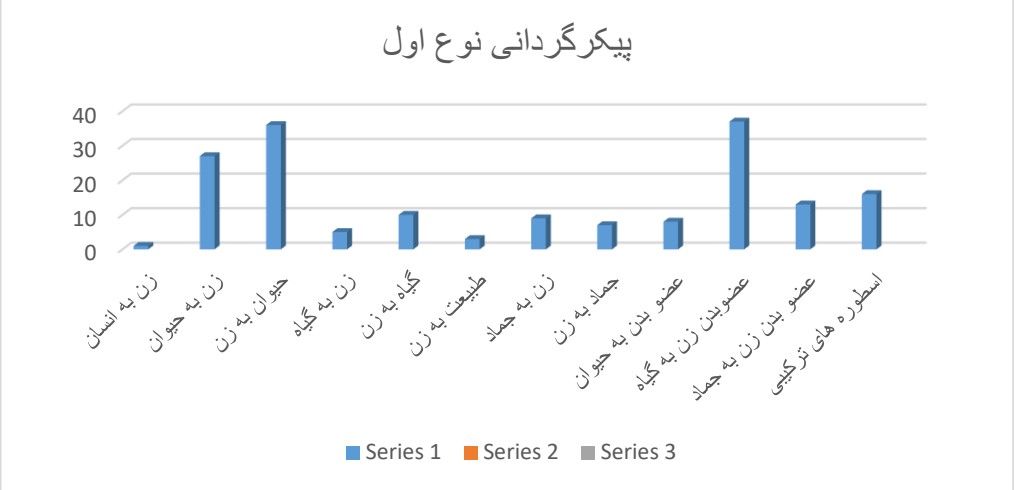
در برخی دیگر از قصه‌ها، یکی از اعضای بدن دختر به گیاه تبدیل می‌شود. خون گیسوکمند که به زمین می‌چکد. از جایش درختی سبز و بلندبالا می‌روید (همان، ج۱۵: ۳۲) و یا در قصهٔ «دسته‌گل قهقهه» از خنده‌های دختری، دسته‌های گل از دهانش بیرون می‌ریزد. (همان، ج۵: ۵۵۹)

اسطوره‌های ترکیبی

ذهن خلاق آفرینندگان قصه‌های عامیانه، فراخوردانش، آگاهی و حالات روان موجوداتی چندوجهی آفریده‌است که تحت عنوان اسطوره‌های ترکیبی از آنها نام می‌برند.«موجودات ترکیبی اسطوره‌هایی هستند که ذهن آرزومند و اندیشمند انسان از ترکیب حیوانات و انسان می‌آفریند» (رستگارفسایی،۱۳۸۳: ۴۴۲). در قصهٔ «حاتم طایی»، قهرمان در راه پیشبرد هدف سفرش ناگزیر به ازدواج با دختر پادشاه خرس‌ها می‌شود. «بالاتنه‌اش مثل آدمیزاد و پایین تنه‌اش مثل خرس بود» (درویشیان و خندان مهابادی، ج۴: ۲۳). در ادامه سفر گذری به زیر دریا و دیدار با دختر ماهی دارد. «نصف تنش آدم و نصف تنش ماهی بود» (همان: ۲۴).

در قصه‌های مشهور به »گل‌خندان»، یکی از جالب‌ترین اسطوره‌های ترکیبی دیده می‌شود. شمایلی از دختری زیبارو که ازچشم‌هایش مروارید و از لبان خندانش گل می‌بارد. جای قدم‌هایش خشت طلا و نقره و زیر بالشش سکه و اشرفی است. این دختر تولدی نامتعارف دارد. او با کمک نیروهای ماورایی از مادری فقیر یا ستمدیده زاده می‌شود. توصیف ویژگی‌های این دختر در روایت‌های متعدد با هم تفاوت‌هایی دارد. اما یکی از مهمترین نقاط اشتراک همهٔ آنها در تبدیل خنده‌های دختر به انواع گل، سوسن، یاسمن،نسترن و... است. در بندهشن آمده‌است «هر گلی از آن امشاسپندی است... مورد و یاسمن هرمزد را خویش است و یاسمن سپید بهمن را و مرزنگوش اردیبهشت را و شاه اسپرغم شهریور را پلنگ مشک سپندارمذ را و سوسن خرداد را چمبگ امرداد را.... و نیلوفر آبان را ....ونسترن رشن را....» (بهار، ۱۳۹۵: ۸۸) که ارتباط میان ایزدان و ایزدبانوان با گیاهان را یادآوری می‌کند. دراین

قصه نیزاین خصیصه را نیروهای ماورایی به دختر می دهند. «هرکدام از ما یادگاری به دختر می‌دهیم. اولی گفت: این دختر هر وقت بخندد گل خندان از لب و دهنش بریزد» (درویشیان وخندان مهابادی، ج۱۲: ۳۰۷) دختری که از دهانش یاسمن و سوسن می‌ریخت (همان، ج۵: ۳۹۵–۳۹۸) جمجمه (همان، ج۳: ۲۲۱) پادشاه و سه دخترش (همان، ج۲: ۴۷) نمونه‌های دیگر این قصه هستند. نمودار (۶) انواع پیکرگردانی نوع اول را نشان می‌دهد.



نمودار٦. انواع پیکرگردانی نوع اول

پیکرگردانی نوع دوم

زیبا و زشت شدن زن

مضمون زیبا و زشت شدن یکی از مضامین تکراری در روایت‌های متعدد قصه ماه پیشانی است. دیو با رضایت از ماه پیشانی، به ماه‌پیشانی می‌گوید: «بنشین کنار آب هر وقت دیدی آب زردآمد دست نگذار. آب سیاه آمد سرو چشم و ابروت را بشوی. وقتی که آب سفیدآمد دست و صورتت را با آن بشوی». دختر وقتی آب سفید یعنی آب‌مروارید را به صورتش زد یک ماه در پیشانی‌اش درآمد یک ستاره هم در چانه‌اش. در مقابل ناراضی از عملکرد دختر زن بابا به او هم می‌گوید: «کنار جو بنشین هر وقت دیدی آب زرد است، دست و صورتت را بشوی.» یک مار سیاه از پیشانی‌اش درمی‌آید و یک عقرب زرد از چانه‌اش. (همان، ج۱۳: ۱۱۶–۱۱۷) روایت‌های دیگر نیز با تفاوت‌هایی این بن مایه را تکرارمی‌کنند.

زنده شدن مرده

در قصهٔ «دختر پادشاه و مرد درویش»، درویشی عاشق دختر پادشاه می‌شود. با مخالفت شاه، درویش نفرین می‌کند. دختر پادشاه می‌میرد و او را به خاک می‌سپارند. شب می‌شود و درویش دختر را از گور بیرون می‌آورد.آب سرد به چهره دختر می‌زند. دختر عطسه‌ای می‌کند و زنده می‌شود. (همان، ج۵: ۲۰۷) قصه‌های »پسر کفشدوز» (همان، ج۲: ۲۱۵–۲۱۷)، «خارکنی که عشقش دختر پادشاه رو زنده کرد(۱) و (۲)» (همان، ج۴: ۲۱۹–۲۲۱ و همان: ۲۲۳–۲۲۴) هم همین مضمون را دارند.

زنده کردن مرده

در قصهٔ «آه» (همان، ج۱: ۱۳۹–۱۴۲) و «آه دختر کوچک بازرگان» (همان: ۱۴۳–۱۴۵) زنی با چسب سر بریدهٔ شوهرش را به تنش می‌چسباند و او زنده می‌شود.

بارور شدن زن نازا با خوردن سیب، انار، نارنج

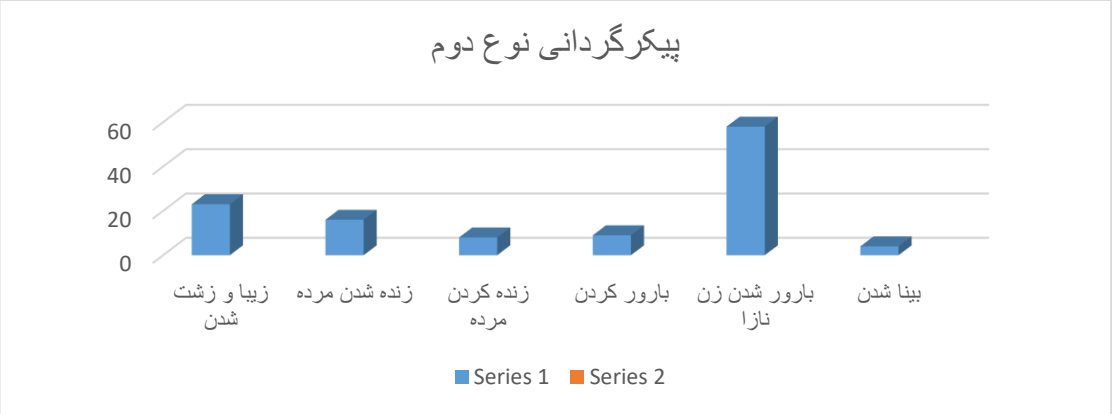
بارور شدن زن نازا با خوردن سیب، انار یا نارنج پربسامدترین پیکرگردانی نوع دوم است. در قصهٔ «خسرو به گل چه کرد»، «گل به خسرو چه کرد»، امیر و وزیرش اولادی ندارند. درویشی از کوله پارچه‌اش، اناری درمی‌آورد و به امیر می‌دهد... بعد از نه ماه و نه روز زن امیر و زن وزیر هر کدام یک پسر می‌زایند. (همان، ج۱۸: ۳۸۰) در قصهٔ «چل‌گیس» هم شاهی بی اولاد و ناراحت است. پیری از درد دل شاه آگاه می‌شود و سیبی به شاه می‌دهد که نصف را خودت بخور نصف به زنت بده. پس از نه ماه زن پادشاه پسری می‌زاید. (همان، ج۳: ۳۶۶) در قصهٔ «مرد هفت‌زنه» هم مردی برای هر هفت زنش که صاحب بچه نمی‌شوند، هفت نارنج می‌خرد. هر هفت زن باردار می‌شوند. (همان، ج۱۳: ۵۱۱–۵۱۳)

بینا شدن

در قصهٔ «آه»، دختر کلانتر از داخل یک جعبه حقه‌ای بیرون می‌آورد. در حقه را بازمی‌کند و میلی را داخل آن کرده و به چشم‌هایش می‌مالد، چشم‌هایش بینا می‌شود. (همان، ج۱: ۱۴۰)

بارور کردن

شش روایت قصه چل‌گیس، روایت زنی است که مویی بارورکننده دارد. فقط یک تارمو از چل‌گیس، باغ‌های خشک بسیاری را شکوفا و بارور می‌کند. در قصهٔ «دختر نظرکرده» از گروه «قصه‌های نارنج و ترنج» نیز از آب دست دختر قهرمان قصه که بر خاک می‌چکد، علف می‌روید. (همان، ج۵: ۳۹۲)



نمودار ۷. انواع پیکرگردانی نوع دوم

۴– نتیجه‌گیری

فرهنگ افسانه‌های مردم ایران نزدیک به ۲۰۰۰ افسانه از سراسر ایران را درخود دارد. این پژوهش، در راستای جستجوی انواع پیکرگردانی زن، ۱۱۶۷ قصه را با در نظر داشتن نقش فعال زن انتخاب کرده و تمرکز خود را بر پیکرگردانی‌هایی معطوف کرده‌است که حول محور زن می‌گردد. بر این مبنا با در نظر داشتن ۱۱۶۸ قصه مرتبط با حوزه زنان،۲۶۸ پیکرگردانی را یافته و بررسی کرده‌است.

این پژوهش، با در نظر داشتن روش معمول پیکرگردانی، مواردی نیز یافت که براین اساس مؤلفه‌های جستجوی انواع پیکرگردانی ها را گسترش داد. بر این اساس در این پژوهش، انواع پیکرگردانی به سه صورت انجام گرفته‌است.

انواع پیکرگردانی ← براساس عامل و منشأ پیکرگردانی
انواع پیکرگردانی ← بر اساس ساختار پیکرگردانی

براساس شکل پیکرگردانی

براساس یافته‌های این پژوهش، ۱۱۴ پیکرگردانی با عامل درونی و ۱۲۳ پیکرگردانی با عامل بیرونی روی داده‌است. همچنین ۱۳۴ مورد پیکرگردانی خطی و ۳۳ پیکرگردانی دارای چرخه در این مجموعه دیده می‌شود. در مجموع پیکرگردانی‌های نوع اول، پیکرگردانی حیوان و زن پربسامدترین نوع پیکرگردانی از نظر نوع و شکل است که از آن میان پیکرگردانی حیوان به زن با ۳۶ مورد بیشترین بسامد را دارد. بیشتر پیکرگردانی‌های حیوان و زن در هیأت حیواناتی چون کبوتر، آهو، سگ، مار و اژدها بروز می‌کنند. در میان ۱۰۱ مورد پیکرگردانی نوع دوم نیز بارور شدن با سیب، انار و نارنج بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده‌است.

منابع

آموزگار، ژاله، (۱۳۷۴)، ***تاریخ اساطیری ایران***. تهران: انتشارات سمت.

ایونس، ورونیکا، (۱۳۹۷)، ***اساطیر هند***، ترجمهٔ محمد حسین باجلان فرخی. تهران: انتشارات اساطیر.

بهار، مهرداد، (۱۳۸۶)، ***پژوهشی در اساطیر ایران***. تهران: نشر آگه.

پورداوود، ابراهیم، (۱۳۵۶)، ***یشت‌ها***. تهران: نشر طهوری.

پینسنت، جان، (۱۳۹۶)، ***اساطیر یونان***، ترجمهٔ محمدحسین باجلان فرخی. تهران: نشر اساطیر.

حسینی، مریم و سارا پورشعبان، (۱۳۹۱)، «اسطوره‌های ترکیبی، پیکرگردانی درداستان‌های هزار و یکشب»، ***ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی***، سال ۸، شمارهٔ ۲۸، صص ۱-۲۷.

درویشیان، علی اشرف و رضا خندان مهابادی، (۱۳۷۹-۱۳۸۹)، ***فرهنگ افسانه‌های مردم ایران***، ۱۹ ج، تهران: انتشارات کتاب و فرهنگ.

دوبوکور، مونیک، (۱۳۷۳)، ***رمزهای زنده جان***. ترجمهٔ جلال ستاری، تهران: نشر مرکز.

ذبیح‌نیا عمران، آسیه، (۱۳۹۵)، «پیکرگردانی درافسانه‌های جواهرالأسمار»، ***فرهنگ و ادبیات عامه***، سال ۴، شمارهٔ ۱۳. صص ۴۹-۶۸.

رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۳)، ***پیکرگردانی در اساطیر***، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

رستگار فسایی، منصور، (۱۳۸۱)، «پیکرگردانی در اساطیر»، ***مجلهٔ مطالعات ایرانی***، شمارهٔ ۲، صص ۹۵- ۱۱۶.

رضی، هاشم، (۱۳۸۴)، ***دین و فرهنگ ایرانی پیش ازعصر زردشت***، تهران: انتشارات سخن.

شهبازی شیران، حبیب و معروفی اقدم، اسماعیل و ستارنژاد، سعید و طهماسبی، فریبرز، (۱۳۹۷)، «مظاهر و کارکردهای آناهیتا، الههٔ زن در ایران باستان(مطالعهٔ نقش‌مایه‌های ظروف زرّین و سیمین ساسانی حاوی نقش این الهه)»، ***زن در فرهنگ و هنر***، دورهٔ ۱۰، شمارهٔ ۲، صص ۲۳۷-۲۶۲.

شوالیه، ژان و آلن گربران، (۱۳۸۸)، ***فرهنگ نمادها***، ترجمهٔ سودابه فضایلی، تهران: نشر جیحون.

غیبی، مژده و ویسی، الخاص، (۱۳۹۴). «تجلی سه نمود حیوانی آناهیتا در افسانه های عامیانه ایرانی»، ***علوم ادبی***. سال ۵، شمارهٔ ۷. صص۱۱۳- ۱۳۸.

فرنبغ دادگی، (۱۳۹۵)، ***بندهش***، گزارنده مهرداد بهار، تهران: انتشارات توس.

هال، جیمز، (۱۳۸۰)، ***فرهنگ نگاره‌ای نمادها در شرق و غرب***، ترجمهٔ رقیه بهزادی، تهران: نشر فرهنگ معاصر.

هینلز، جان راسل، (۱۳۸۳)، ***شناخت اساطیر ایران***، ترجمه و تألیف محمد حسین باجلان فرخی، تهران: نشر اساطیر.

یاحقی، محمد جعفر، (۱۳۸۶)، ***فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی***. تهران: نشر فرهنگ معاصر.